

دکتر حمید طاهری*

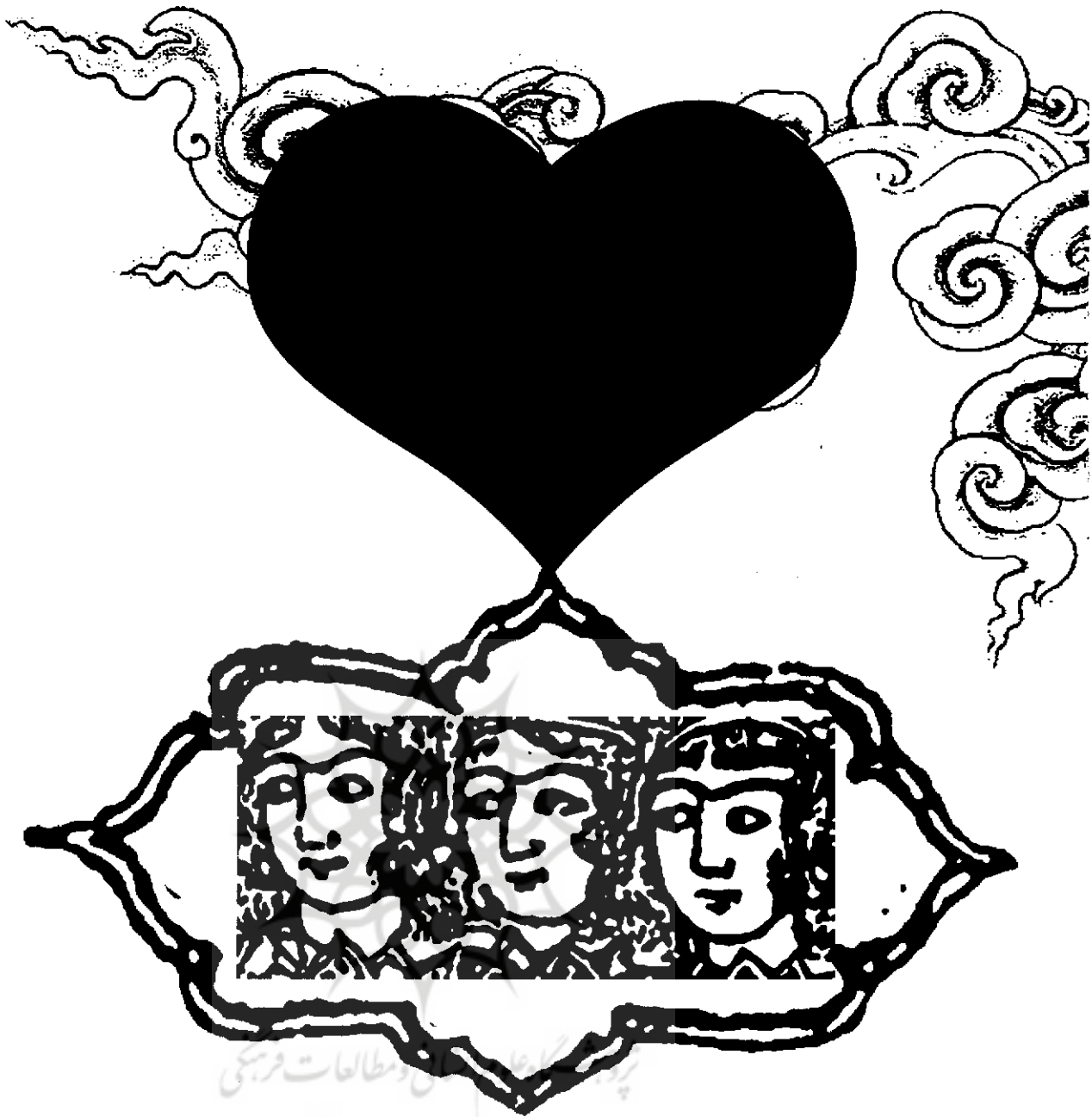
بررسی تطبیقی برخی عناصر داستانی خسرو و شیرین و فرهاد و شیرین

مقدمه

محدودیت‌اند و تقسیمات آنها بیشتر بر اساس صورت ظاهری یا قالب آنهاست. ولی در ادب فارسی چنین محدودیتی وجود ندارد و اشعار غنایی بلند و شیوا چون ویس و رامین، فخرالدین اسعدگرگانی و لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظامی و فرهاد و شیرین وحشی در آسمان ادب فارسی می‌درخشند.

در ادب فارسی تقسیمات اشعار غنایی اغلب بر اساس محتوا و درون‌مایه است. چون در شعر غنایی، داستان‌های منظوم عاشقانه جلوه و نمودی دیگر دارند؛ همچنین این اشعار در ادب دیرینه‌سال فارسی دارای جایگاه خاصی هستند. گاه این داستان‌ها در لایه‌لای آثار حماسی و گاه به گونه‌ای مستقل پدید آمده‌اند. این داستان‌ها از آنجاکه به ترسیم دنیای مشترک و عمومی آدمی پرداخته و عشق را که در جملگی ذرات هستی ساری و جاری است، به تصویر کشیده‌اند، از دیرباز خریداران و طرفداران فراوانی داشته‌اند.

یکی از انواع شعر فارسی، نوع غنایی است. شعر غنایی، شعری است که مستقیماً احساسات و عواطف شخصی و خصوصی شاعر را بیان می‌کند، و شعری است که بیانگر عشق شاعر، پیری او و تأثر وی از مرگ خویشان و دوستان وی است، و از وطن‌پرستی و بشردوستی و خداشناسی او سخن می‌گوید. به‌طور کلی شعر غنایی هم بر اشعار عاشقانه اطلاق می‌شود و هم بر اشعار تراویده از احساسات و عواطف شاعر. و اگر مرثیه یا سوگ سروده را از دسته اشعار غنایی ذکر می‌کنند، صرفاً بدین دلیل است که مرثیه تراوش احساس و عواطف شاعر در مرگ و فقدان دیگری است. از آنجا که این نوع شعر در یونان باستان با نواختن سازی به نام لیر^۱ همراه بوده است، به این سبب آن را لیریک^۲ یا آوازی و غنایی می‌خوانند. در ادب اروپایی یا فرنگی اشعار غنایی کوتاه‌اند و از این‌رو دارای



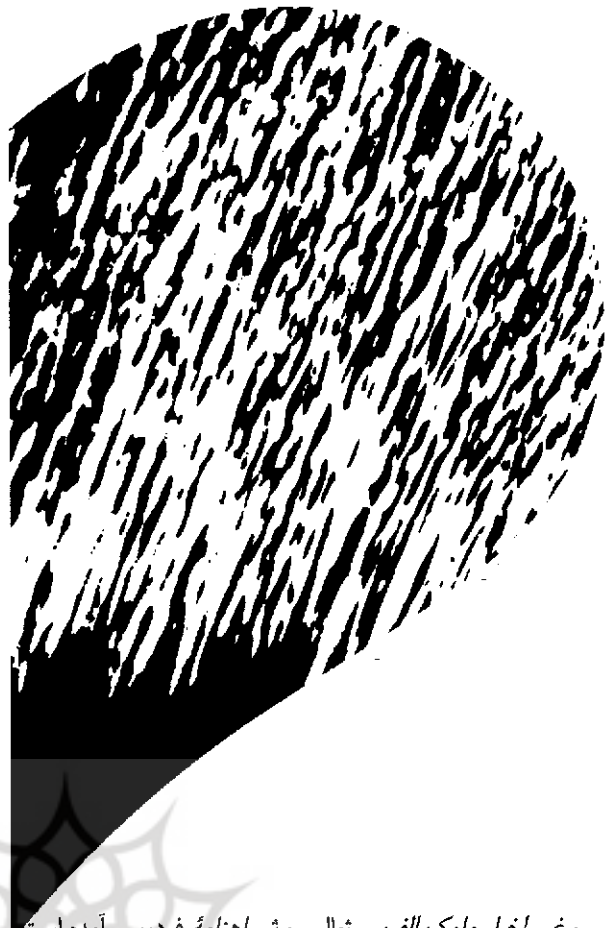
داستان در دو منظومه. در این بخش نیز از بررسی ماجراها و حوادث خاص هر یک از منظومه‌ها خودداری شده است.

مثنوی خسرو و شیرین دومین منظومه از خمسه یا پنج گنج نظامی است که در ۵۷۶ قمری به پایان رسیده است و ۵۰۰ بیت است که به بحر «هزج مسدس مقصور محذوف» سروده شده است. این منظومه به اتابک شمس‌الدین محمد جهان پهلوان ایلدگز (۵۶۷-۵۸۱) تقدیم شده است. پس از ۵۷۶ نیز گویا شاعر در آن تجدیدنظری کرده و علاوه بر جهان پهلوان، نام طغرل ارسلان سلجوقی (۵۷۳-۵۹۰) و قزل ارسلان ایلدگز (۵۸۱-۵۸۷) را نیز در منظومه خویش آورده است.

این مثنوی در ماجرای عشق خسرو پرویز به شیرین سروده و ساخته شده است. این داستان از جمله داستان‌های اواخر عهد ساسانی است که در کتاب‌هایی چون *المحاسن و الاضداد* جاحظ

نکته‌ای که ذکر آن بیش از ارائه شیوه کار خویش ضروری به نظر می‌رسد، آن است که چون وحشی بافقی توفیق اتمام منظومه فرهاد و شیرین را نیافت و کار او را دو شاعر دیگر به نام‌های وصال شیرازی و صابر ادامه دادند، لذا لازم دیدم برای اینکه بهتر به بررسی تطبیقی این اثر با سروده نظامی ناائل شوم، ابیات سروده وصال و صابر را نیز بررسی کنم که شیوه کار خود را به ترتیب زیر بیان می‌دارم:

ابتدا به اختصار تمام این دو منظومه گرانسنگ را معرفی می‌کنم، و از آنجاکه درون‌مایه این دو، عشق و شرح نسبت عشق است، بحثی از عشق، به خصوص عشق از دیدگاه نظامی و وحشی به میان می‌آید و بعد از آن به مقایسه این دو اثر پرداخته، اختلاف‌ها و اشتراک‌های آن دو را در این بخش‌ها عرضه می‌دارم: بررسی وزن دو منظومه و چگونگی آغاز و انجام آنها؛ و بررسی ماجراها و حوادث



بنابراینکه عشق واسطه‌ای می‌خواهد، آفریده باشد و نام او را از خاطره‌دو تن از سرداران خسرو پرویز که در بعضی جنگ‌ها با او بودند به نام‌های «شاپور ابرگان» و «شاپور اندیگان» گرفته باشد و احتمال دارد شخصیت «بزرگ امید» نیز از ساخته‌های خود نظامی باشد و آن را جانشین بزرگمهر کرده باشد که مربی و استاد خسرو است؛ چون در روایت دیگر نشانی از آن نیست. بارید نیز که از نقش‌داران ماجرای خسرو و شیرین است، بنا به روایت فردوسی در عهد جوانی خسرو و آغاز جلوس او هنوز به دربار پادشاه راه نیافته بود است. (بنگرید به: زرین کوب، ص ۹۵-۹۶) بر اساس تحقیقی که میخائیل زند عضو آکادمی روسیه و ایران‌شناس مشهور در مورد نظامی به عمل آورده است، نظامی، منظومه خسرو و شیرین، خصوصاً عشق پاک و بی‌الایش شیرین نسبت به فرهاد را به پاس عشق زن نخستینش «آفاق» سروده است. آفاق که به‌عنوان برده به دربار حاکم ولایت دربند فرستاده شده بود، با شجاعت تن به هوس‌های حاکم نمی‌دهد و حاکم نیز از عشق آفاق و نظامی بااطلاع بود. برای گرامی‌داشت شاعر نسبت به هدیه مخزن‌الاسرار، کنیزک را به او می‌بخشد» (وحشی بافقی، ص ۲۳).

قرائن و شواهد بسیاری در قصه خسرو و شیرین نظامی وجود دارد که نشان می‌دهد روایت نظامی مبتنی بر عناصر حکایات عامیانه است، چون خوابی که خسرو در آغاز داستان می‌بیند که نیای او به او مژده پادشاهی می‌دهد. عاشق شدن به‌صورت نادیده هم یکی از ویژگی‌های قصه‌های عامیانه است و در روایت نظامی هم عشق خسرو به شیرین از حکایت شاپور اتفاق می‌افتد، شیر کشتن پهلوانی چون خسرو نیز از ضرورت‌های قصه‌های عامیانه است. اعتقاد به وجود پری‌ها و نقش آنان در رویدادهای روزانه از دیگر ویژگی‌های قصه‌های عامیانه است. در این قصه نیز درباره نقش‌های که شاپور از خسرو می‌کشد، شیرین و همسال‌های او احتمال می‌دهند در این نقش‌زنی پریان دست دارند و آن تصویر را کار پری می‌پندارند.

رویدادهای اتفاقی چون برخورد خسرو با شیرین در لحظه‌ای که شیرین خود را در آب می‌شوید، از نشانه‌های تخیل عامیانه است. جوی شیر کردن فرهاد و کوهکنی او نیز تنها در تخیل عامیانه گنجایی دارد. هر چند که در بعضی از مآخذ دیگر (جز نظامی) هم آمده است. فلسفه خوشباشی و عشق پاک خسرو و شیرین نیز ریشه در تخیل عامیانه دارد که درباره این عشق در جای خود بحث خواهد شد (بنگرید به: زرین کوب، ص ۱۰۱-۱۰۲).

وحشی دو مثنوی به استقبال از خسرو و شیرین حکیم گنجه دارد: ناظر و منظور و فرهاد و شیرین. ناظر و منظور را در ۹۶۶ به پایان برد و تعداد ابیات آن ۱۵۶۹ است و مثنوی دوم او یعنی خسرو و شیرین که از شاهکارهای ادب دراماتیک پارسی است، در زمان حیات شاعر شهرت بسیار یافت؛ اما وحشی آن را به پایان

و غرر اخبار ملوک الفرس ثعالی و شاهنامه فردوسی آمده است. در این روایت‌ها، شیرین کنیزکی ارمنی است که خسرو با او در عهد هرمز، عشق می‌بازد و همین کنیزک بعدها از زنان مشهور حرم‌سرای خسرو می‌گردد، در صورتی که در خسرو و شیرین نظامی، شیرین از شاهزادگان است. «در تعدادی از نوشته‌های مورخان اسلامی که ظاهراً از مآخذ پهلوی یا منقولات آنها آگاهی داشتند، هیچ نشانی از اصل قصه وجود نداشت. نه حمزه اصفهانی از داستان شیرین یاد کرده بود، نه مؤلف اخبار الطوال، که آن همه اطلاعات درباره داستان خسرو پرویز نقل می‌کند از ذکر نام شیرین خالی است، هم در روایت مسعودی در مروج الذهب چیزی از این قصه یاد نمی‌کند... در تاریخ بلعمی هم که قبل از فردوسی چیزی به بیان می‌آورد، شیرین را همچون کنیزکی از جمله زنان او می‌خواند...» (زرین کوب، ص ۹۴).

در روایت نظامی از میان قهرمانان داستان، اشراف با شیرین است و این ناشی از آن است که نظامی فقط به روایتی که در سرزمین ارمن رایج بوده است، تکیه دارد و با این عمل خواسته از منابع دیگر چون شاهنامه فردوسی دور بماند. نظامی عمداً قصد دوری از فردوسی را داشته و در عین حال خواسته به خوانندگان و شنوندگان این داستان نشان دهد که جای این داستان در اثر فردوسی خالی است. چون فردوسی موقع سرودن این داستان شصت سال داشته و ذکر چنین داستان‌های عاشقانه با سن و سال و حال و هوای او سازگار نبوده است، و شور و حال جوانی را می‌طلبیده است. نظامی در قسمت‌های مختلف و عناصر گوناگون این داستان دخل و تصرف کرده است. مثلاً احتمال دارد شاپور را خود نظامی

نبرد و باقی آن را وصال شیرازی شاعر معروف قرن سیزدهم (متوفی ۱۲۶۲) با افزودن ۱۲۵۱ بیت به پایان برد. اما روزگار فرصت را از او ربود و شاعری به نام صابر ۳۰۴ بیت دیگر بر آن افزود و به اتمامش رساند. مثنوی‌های وحشی به‌خصوص فرهاد و شیرین او - که بی شک در نوع خود بی نظیر است - دارای همان زبان گرم و دلپذیر و ساده و بیس و رامین فخرالدین اسعدگرانی است.

بدون تردید، وحشی یکی از شاعران میرز دوران صفوی است که به دلیل سبک ویژه و خاص خویش در سخنوری اهمیت دارد. ارزش وحشی آن است که اندیشه‌ها و احساسات نازک و عواطف و مضمون‌ها و نکته‌های شاعرانه دقیق را در زبانی بسیار ساده و نزدیک به زبان محاوره بیان کرده است و گاه این سادگی و نزدیکی به حدی می‌رسد که گویی یک گفتار روزانه است. زبان و شیوه بیان اندیشه او ریشه در چشمه پاک و زلال و زاینده زبان گفتار دارد، و آن قدر صادقانه سخن می‌گوید که سازها، سوزها، رازها و حال‌ها در کلام او به‌خوبی جلوه‌گر می‌شوند.

همان‌گونه که گفته شد شاعری به نام صابر ابیاتی به فرهاد و شیرین وحشی و وصال افزود. چون او معتقد بود:

ولی زان قصه چیزی بود باقی
که پر شد ساغر هر دو ز ساقی
ز دور جام مرد افکن فتادند
سخن از لب، ز کف خامه نهادند
(دیوان وحشی، ص ۵۵۱)

و به این دلیل او قصد دارد فرهاد را به وصال شیرین برساند و این قول را از زبان شیرین به فرهاد می‌دهد و درست ابیات خود را از جایی شروع می‌کند که وصال به پایان رسانده است.

هدف نظامی از سرودن داستان خسرو و شیرین بیان عشق و چند و چون آن است:

مرا چون مخزن الاسرار گنجی
چه باید در هوس پیمود رنجی
ولیکن در جهان امروز کس نیست
که او را در هوسنامه هوس نیست
هوس پختم به شیرین رستگاری
هوسناکان غم را غمگساری ...
حدیث خسرو و شیرین نهان نیست
وزان شیرین‌تر الحق داستان نیست
کمر بسته به عشق این داستان را
صلای عشق در دام جهان را

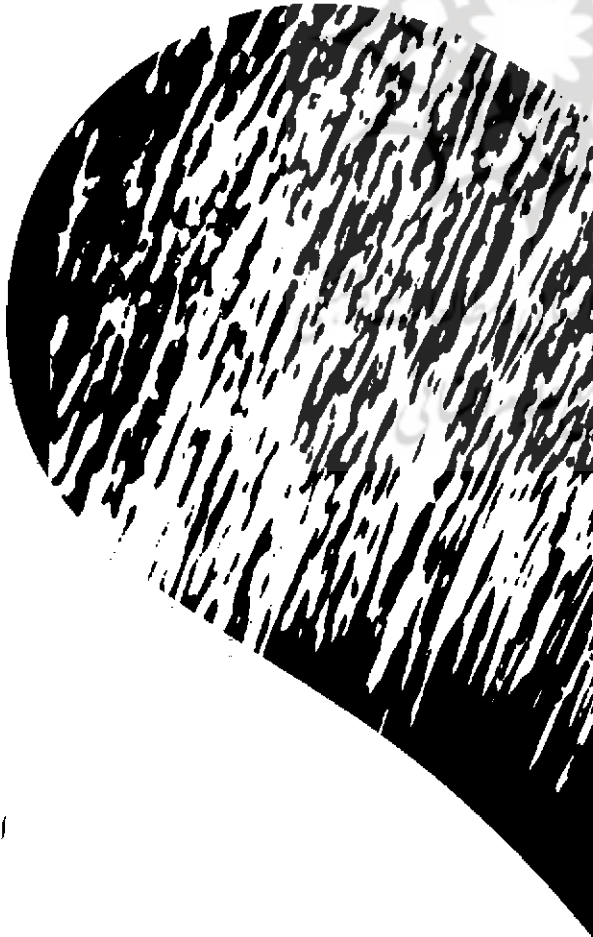
(کلیات خمسۀ نظامی، ص ۱۱۲ و ۴۱۱)

وحشی نیز در نظم فرهاد و شیرین هدفش را اینگونه بیان می‌کند:

مرا زین گفتگوی عشق بنیاد
که دارد نسبت از شیرین و فرهاد

غرض عشق است و شرح نسبت عشق
بیان رنج عشق و محنت عشق
دروغی می‌سرایم راست مانند
به نسبت می‌دهم با عشق پیوند
که هر نوگل که عشقم می‌نهد پیش
نوایی می‌زنم بر عادت خویش
چه فرهاد و چه شیرین این بهانه است
سخن این است دیگرها فسانه است
(دیوان وحشی، ص ۴۷۹ و ۴۸۰)

در منظومۀ خسرو و شیرین نظامی همه جا سخن از شجاعت شیرین است. هدف غایی نظامی شخصیت بخشیدن به زن (در این داستان آفاق) است. یادواره زنی تنها که به دنبال غرور انسانی خود و درهم گسستن سرنوشت حاکم بر زنان هم‌دوره خویش است. زن که وسیله خوشگذرانی و لهو و لعب حاکمان و شاهان است و ارزشی جز بازیچه دست مرد بودن ندارد. زن در منظومۀ نظامی به‌عنوان انسانی شکننده سنت‌های پوسیده و تهی قد علم می‌کند و به دنبال هویت واقعی و از دست رفته خویش است. نظامی به پاس عشق و علاقه خود به آفاق و قدردانی از پایداری او در عشق،



جدال و نزاع بین شیرین که شخصیت تمثیلی آفاق است با خسرو که نمادی بی‌رنگ از حاکم در بند است، را ترسیم کرده است و در این راه بخش حماسی و تاریخی قصه را نیز فراموش نکرده است و ناچار در خط تاریخ و حقیقت زمان آن تکیه کرده است. هدف غایی وحشی همان است که در آغاز می‌گوید: «غرض عشق است و شرح نسبت عشق - بیان رنج عشق و محنت عشق» و در نیل به هدف خود از واقعیت‌های تاریخی به دور می‌ماند و حتی قصه را از عشق فرهاد به شیرین آغاز می‌کند و فقط از عشق می‌گوید. نظامی غایتی دیگر دارد:

مرا مقصود از این شیرین فسانه

دعای خسروان آمد بهانه

چو شکر خسرو آمد بر زبانم

فسون شکر و شیرین چه خوانم

درونمایه هر دو منظومه عشق است. عشقی پاک که در هر دو منظومه، مراتب و مدارجی دارد و بهتر است در این موهبت بیشتر و مفصل‌تر سخن بگوییم.

از اینکه عشق مدار و موضوع عمده دو داستان است شک و گمانی وجود ندارد. چون نظامی قبل از بیان و پرداخت داستان سخن از عشق و وصف آن می‌گوید، و این یکی از موارد مشابهت این دو منظومه بی‌نظیر است. وحشی نیز سخن از عشق سر می‌دهد. منتهی هر یک با زبان و سبک خاص خویش. در این مورد وحشی راه اطناب در پیش می‌گیرد و نظامی با ایجاز عشق را معرفی می‌کند و می‌گوید:

مرا کز عشق به ناید شعاری

مبادا تازیم جز عشق کاری

فلک جز عشق محرابی ندارد

جهان بی خاک عشق آبی ندارد

غلام عشق شو کاندیشه این است

همه صاحب‌دلان را پیشه این است

جهان عشق است و دیگر زرق‌سازی

همه بازی است الا عشقبازی

اگر بی عشق بودی جان عالم

که بودی زنده در دوران عالم

کسی کز عشق خالی شد فسر دست

گرش صدجان بود بی عشق مُردست

اگر خسود عشق هیچ افسون نداند

نه از سودای خویشت وارهانند

(کلیات خمسة نظامی، ص ۱۱۳)

وحشی نیز در توصیف عشق زیبا می‌گوید:

یکی میل است با هر ذره رقاض

کشان هر ذره را تا مقصد خاص

رساند گلشنی را تا به گلشن

دواند گلخنی را تا به گلخن

اگر پویی ز اسفل تا به عالی

نبینی ذره‌ای زین میل خالی

ز آتش تا به باد از آب تا خاک

ز زیر ماه تا بالای افلاک

همین میل است اگر دانی همین میل

جنیبت در جنیبت خیل در خیل

سر این رشته‌های پیچ در پیچ

همین میل است و باقی هیچ در هیچ

همین میل است کاهن را در آموخت

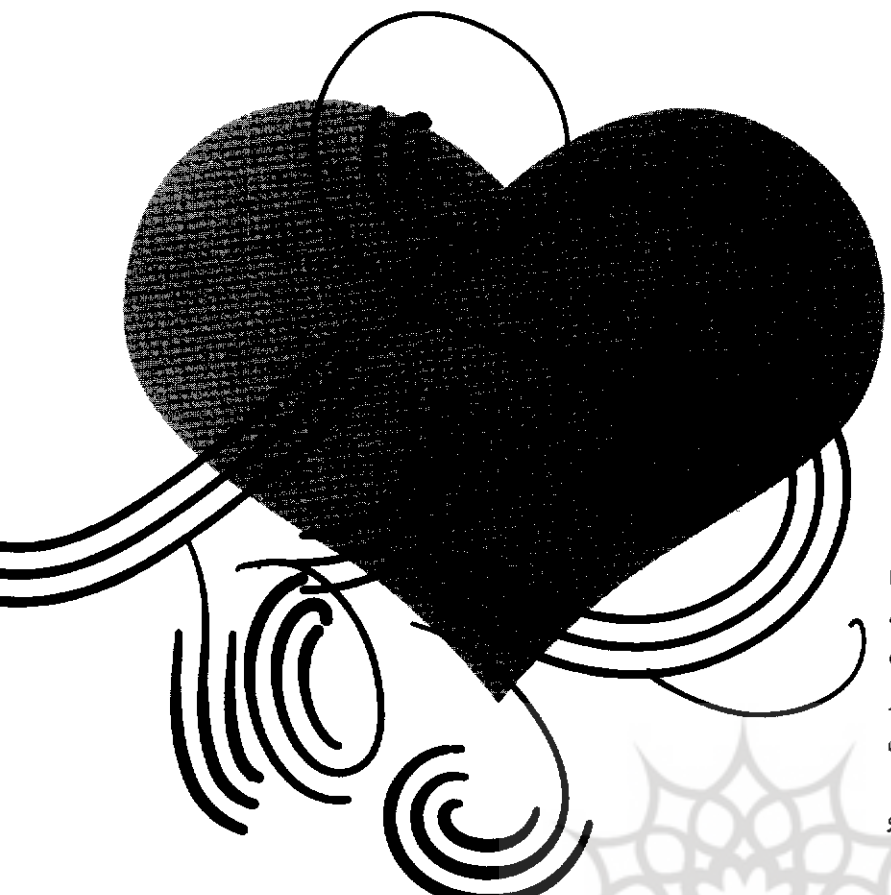
که خود را برد و برآهن ربا دوخت

(دیوان وحشی، ص ۴۷۳)

عشق شیرین در منظومه نظامی عشقی پاک است و نظامی اگر خسرو و شیرین را در آغاز داستان از هم دور نگه می‌دارد به دلیل این است که این عشق پاک در مرحله کامجویی بی‌فرجام متوقف نماند و ناز شیرین نیز برای خسرو به این سبب است که با حفظ پاکی خود، خسرو را از عشق آلوده به گناه پاک نگهدارد. چالش و چالشگری بین عاشق و معشوق بر سرتاسر این قصه سایه دارد و در تمام قصه هیچ‌جا نیست که معشوق و عاشق در مقابل هر کار، هر حيله و هر اندیشه یکدیگر، واکنشی مشابه انجام ندهند. عشق خسرو و شیرین عشقی دو طرفه است «ماجرایی که شیرین با فرهاد پیدا می‌کند از جانب خسرو با عشقی که او نسبت به شکر اصفهانی اظهار می‌نماید، پاسخ می‌یابد. اینکه عشق خسرو به شکر، عشق شاه کشور به یک روسپی است و به هر حال برای او مایه ننگ است، اما عشقی هم که شیرین در حق فرهاد اظهار می‌کند و با آنکه از هر گونه تهمت عاری است، چیزی نیست که نزد بزرگان کشور بدگمانی و ناخرسندی به‌وجود نیابد. این عشق در حقیقت انعکاس شور و هیجان بی‌خودانه این پیکر تراش شیداگونه چیزی نیست، اما این عشق برای خسرو هم که در قدرت و ثروت و زیبایی، خود را سرآمد سران عصر می‌داند مایه سرافکندگی است» (زرین کوب، ص ۱۰۴).

در پایان، در هوسنامه نظامی پس از جدال و نزاع فراوان، عشق بر کامجویی و هوسرانی پیروز می‌گردد.

پژوهش در این درونمایه مشترک نشان می‌دهد که اگر نظامی با سرودن این قصه، عشق مجازی را به عشق حقیقی و خالی از هوس تبدیل کرد، وحشی آن را به عشق عرفانی و الهی بدل کرد و فرهاد را سمبولی از عارف و سالک و شیرین را نمادی از دوست ساخت. هم عشق وحشی و هم عشق وصال، عشقی کامل و از هوس پاک است:



نخستین شرط عشق است آزمودن
نشاید هر کسی را در گشودن
بسا کس کز هوس باشد نظر باز
بسا کز عشق باشد خانه پرداز
بباید آزمودش تا کدام است
هوس یا عاشقی او را چه کام است
به او گر نرد یاری می‌توان باخت
نگه را گرم جولان می‌توان ساخت
و گر دست هوس باشد درازش
توان از سر به آسان کرد بازش

(دیوان وحشی، ص ۵۰۵)

از آنجا که مدار و ثقل داستان فرهاد و شیرین، عشق است، بیشتر توصیفات نیز مربوط به عشق است. هر چند که توصیف طبیعت و شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان نیز در آن نمودار است، ولی توصیف عشق به حدی قوی است که منظومه را در این خصوص به اطناپ و درازگویی می‌کشاند.

صابر عشق پاک فرهاد و شیرین را می‌آلاید و آن را به بوس و کنار و هوسرانی بدل می‌کند.

در این مقال قصد داریم این دو منظومه (خسرو و شیرین نظامی و فرهاد و شیرین وحشی) را که دارای درونمایه و موضوع و مضمونی مشترک هستند، با یکدیگر مقایسه کنیم و با بررسی تطبیقی آن دو و بیان وجوه افتراق و تشابه به شناخت بیشتر آنها نائل شویم.

پیش از پرداختن به بحث اصلی ذکر این نکته پسندیده است که وجود شباهت‌های فراوان در درون‌مایه و شخصیت‌ها و حوادث صرفاً نشان‌دهنده تقلید وحشی از نظامی نیست، هر چند این حقیقت را نیز نمی‌توان انکار کرد که نظامی با داستان‌پردازی خود و خلق خمسه یا پنج گنج خویش تأثیری فراوان در آثار بعد از خود داشته است، اما تفاوت‌های بسیاری نیز در این دو منظومه وجود دارد و کار وحشی نیز خالی از ابداع و ابتکار نیست.

وحشی با کوله‌بار تجربه چهار قرن ادب فارسی، چهره فرهاد و شیرین و خسرو را طوری ترسیم کرده است که مشکل می‌توان بین تیپ و شخصیت این قهرمانان در منظومه وحشی با تیپ و شخصیت آنان در منظومه نظامی نقد یا نقی زد و آنها را به هم پیوند داد. نگاه حساس و زودرنج وحشی و قلب عاشق او حتی فرهاد کوهکن را از بیستون جدا می‌کند و به مرغزار و چمنزار می‌آورد و گفت‌وگویی رویارو با شیرین رقم می‌زند.

ارسطو می‌گوید شاعر به سه چیز محاکات می‌کند: لفظ، وزن و لحن. محاکات با لفظ همان آفرینش عناصر خیال و ایماز است که با تصرف شاعرانه در جهان خارج به گونه ابداعی و به‌همت نیروی تخیل زاده می‌شود و محل و مرکب انتقال عواطف و تجربه‌ها و مکاشفات شاعرانه است. از طرف دیگر مخاطب و خواننده نیز

باید به آن درجه بی‌خوبی و جذبه شاعرانه برسد تا بتواند صور خیال و عواطف و عوالم ارائه شده شاعر را دریابد و اینجاست که نیاز به تخیل پیش می‌آید. تخیل مخاطب را به جذبه و بی‌خوبی می‌برد و زمینه ظهور خیال و صورت‌های خیال آفریده شاعر را در نظر مخاطب فراهم می‌کند. محاکات با وزن برای پیدایی و ظهور تخیل است. اگر وزن مناسب تخیل و مضمون و معنای شعر نباشد، تخیلی مناسب و گویا و به‌سامان خلق نمی‌شود و شاعر در انتقال دریافت‌های خود ناکام می‌ماند. شاعران بزرگ و نابغه به لطیفه تناسب وزن و درون‌مایه آگاه‌اند و همیشه می‌کوشند تناسبی مؤثر و گویا در مضمون و محتوا با وزن وجود داشته باشد. وزنی که نظامی و وحشی در سرایش دو منظومه مورد نظر ما به کار گرفته‌اند، در انتقال کامل اندیشه و پیام و مضامین آن دو موفق است و تناسب زیبایی بین تخیل و خیال دو منظومه هویداست.

۱. وزن دو منظومه و چگونگی آغاز هر دو:

به نام آنکه هستی نام از او یافت
فلک جنبش، زمین آرام از او یافت
خدایی کافرینش در سجودش
گواهی مطلق آمد بر وجودش

(خسرو و شیرین، ص ۳)

الهی سینه‌ای ده آتش افروز
در آن سینه دلی و آن دل همه سوز



هرآن دل را که سوزی نیست دل نیست

دل افسرده غیر از آب و گل نیست

(آغاز داستان فرهاد و شیرین)

ایات فوق که از آغاز دو منظومه ذکر شدند، دو وجه تشابه با یکدیگر دارند:

اول آنکه هر دو در بحر عروضی واحدی سروده شده‌اند، بحر هزج مسدس محذوف یا ترانه که وزنی بسیار لطیف، زیبا، گوشنواز و دلنشین و مانند جویباری روان است. البته جویباری روان و خوش زمزمه که آوای غم سر می‌دهد، غم عشق و غم شور و غم شوق که شیرینی وصال است.

پیداست که انتخاب این وزن و این قالب شعری برای منظومه‌های عاشقانه‌ای چون ویس و رامین، خسرو و شیرین، فرهاد و شیرین و ... آگاهانه و تعمدی بوده است. نظامی به استقبال از ویس و رامین این وزن را برگزیده و وحشی در استقبال از نظامی. دوم اینکه، هر دو اثر به یک شیوه آغاز می‌شوند: نظامی داستان را با نام خدا آغاز می‌کند:

به نام آنکه هستی نام ازو یافت

فلک جنبش زمین آرام ازو یافت

بعد در ذکر توحید باری تعالی، بحثی در چگونگی آفرینش جهان و بیان پاره‌های نکات فلسفی و آنگاه ستایش حضرت ختمی مرتبت، پیامبر اکرم، مدح ممدوحان و انگیزه نظم کتاب، سخنی در عشق و توصیف آن و بعد آغاز داستان.

نظامی پس از مدح و ستایش پیامبر اکرم در ستایش طغرل ارسلان و اتابک اعظم شمس‌الدین ابوجعفر محمد بن ایلدگز و بعد در مدح شاه مظفرالدین قرل ارسلان، سخن سر می‌دهد و پس از بیان توصیفات در عشق، داستان را آغاز می‌کند.

وحشی، سخن را با راز و نیاز به درگاه معبود و محبوب آغاز می‌کند که این راز و نیاز و مناجات موزون‌ترین مناجات بی تکلف در ادب فارسی است. سپس به مدح حضرت رسول (ص) می‌پردازد و بعد سخنانی در مدح مولا علی (علیه السلام) و در ستایش سخن و سخنوری و ستایش خموشی و سکوت در عشق و در وصف عشق و سختی راه عشق و سپس به نقل داستان فرهاد و شیرین پرداخته و داستان را آغاز می‌کند.

در آغاز داستان وحشی، تفاوتی با آغاز داستان نظامی به چشم می‌آید: نظامی داستان را از به دنیا آمدن خسرو آغاز می‌کند، یعنی شخصیت اصلی داستان را به وجود می‌آورد و آن را می‌پرورد و در ادامه داستان آن را با ماجراهای گوناگون درگیر می‌کند و داستان را تا مرگ و خاتمه زندگی او و شیرین به اتمام می‌رساند، و همین، داستان خسرو و شیرین نظامی را به یک رمان یا داستان بلند تبدیل می‌کند. در حالی که داستان وحشی شبیه یک داستان کوتاه است، چون در آن صاحب داستان یا اثر با طرح منظم، شخصیت

اصلی را در یک واقعه اصلی - عشق شیرین و فرهاد - نشان می‌دهد. داستان کوتاه برشی از یک داستان بلند است که گوینده به گوشه‌ای از زندگی شخصیت و احیاناً شخصیت‌های اصلی می‌نگرد و آن را بیان می‌کند.

وحشی با زندگی خسرو و شیرین و شروع عشق آنان و ماجراهای زندگی پیش از عاشقی آنان کاری ندارد. او فقط قصد دارد شیرین و فرهاد را در معرکه عشق ببیند و هدف خاصی را که در سر دارد جامه عمل ببوشاند. او عشقی را که به پاکی پره‌های صداقت بین فرهاد و شیرین چالش دارد، وصف می‌کند و قصد و غرض او هم چیزی جز بیان عشق و سختی راه عشق نیست و چون عشق خسرو، عشق الهی و خالی از هوس نیست، باعث می‌شود که خسرو شخصیت اصلی داستان نباشد. او و تکمیل‌کنندگان منظومه

برمی‌گردیم به نقطه شروع این دو منظومه. همان‌طور که گفته شد وحشی قصه را از جدایی و دوری شیرین از خسرو شروع می‌کند. شاید وحشی با این کار خواسته است فضای بازتری برای تفسیر عشق داشته باشد. زیرا حرمان و گسستن را در خور مقام عشق نمی‌داند. هجران جوهر اصلی داستان است و وحشی به دنبال بیان هجری نیست که بعد از خیانت پدید آمده باشد. تفاوت دیگر در این بخش آن است که مدح شاه و سلطان در منظومه وحشی به چشم نمی‌آید، چون او اثر خود را به شاه یا سلطانی هدیه نکرده است؛ حتی در سراسر داستان بی‌تی به‌عنوان مدح سروده نشده است.

۲. برخی حوادث داستانی دو منظومه

پیداست وقتی شخصیت‌های دو منظومه داستانی مشابه یکدیگر باشند، اغلب یا برخی حوادث مشابه و همانند خواهند بود. در دو منظومه نظامی و وحشی هم حوادث مستقل داریم، چون عشق و ازدواج خسرو با شکر و هم حوادث وابسته در طول داستان که به ماجرای غایی ختم می‌شوند.

همان‌طور که پیش از این گفته شد، چون نظامی به روایت تاریخی داستان خسرو و شیرین پایبند است و به سبب اینکه منظومه داستانی نظامی شبیه یک رمان است، حوادث و ماجراهای منظومه نظامی نسبت به حوادث منظومه داستانی وحشی بیشتر و متعددتر است. مثلاً در منظومه نظامی رفتن خسرو به مرغزار، رفتن شاپور به ارمن، ترسیم چهره خسرو به دست شاپور، جنگ خسرو با بهرام گور، ازدواج خسرو با مریم، جوی شیر کردن فرهاد، کشته شدن خسرو به دست شیرویه، مرگ مریم، خودکشی شیرین و حوادث دیگر، افزون بر حوادث منظومه وحشی است. به عبارت دیگر حوادث یاد شده در منظومه وحشی ذکر نشده‌اند.

از حوادث یاد شده در منظومه نظامی، برخی به شخصیت‌های اصلی و فرعی مشترک در دو منظومه مربوط می‌شود که وحشی به آنها اشاره نکرده است، چون جوی شیر کردن فرهاد، مرگ شیرین، مرگ فرهاد و برخی به شخصیت‌هایی مربوط می‌شود که نام و یاد آنها در منظومه وحشی ذکر نشده است، چون مرگ مریم، ازدواج خسرو با مریم، اظهار عشق شیرویه به شیرین و ماجرای بزرگ امید و طرب نوازی نکیسا و باربد و ...

۲-۱. ظهور فرهاد در عرصه داستان و عشق او

ظهور فرهاد در منظومه خسرو و شیرین حال و هوای دیگری به این منظومه می‌بخشد. فرهاد وقتی شیرین را می‌بیند و سخنان او را می‌شنود، قرار از کف می‌دهد و عاشق بی‌قرار او می‌شود تا جایی که سرگشته کوه و بیابان می‌گردد و مجنون‌وار با وحوش انس می‌گیرد و در نهایت در راه پر خون عشق کشته می‌شود. ظهور فرهاد در



وی با زندگی و در نهایت مرگ خسرو کاری ندارند. فقط غرضشان توصیف عشقی است که خالی از هر گونه هوس است و اینجاست که فرهاد حکم یک مرید و سالک را پیدا می‌کند و شیرین سمبلی از دوست و محبوب واقعی می‌گردد. این ادعای اخیر در معرفی شخصیت فرهاد وحشی روشن می‌شود.

تفاوت دیگر این دو منظومه در خصوص آغاز داستان و مقدمه‌چینی برای این آغاز، مدح مولای متقیان علی (علیه السلام) در منظومه وحشی است که مثنوی نظامی از آن خالی است و این ناشی از آن است که وحشی شاعری شیعی و معاصر صفویان بوده است و بنا بر اخلاص و ارادتی که نسبت به امامان شیعه داشته است، کلام را مزین به زیور مدح و ثنای اولین امام جهان شیعه می‌کند.



داستان در کندن جوی شیر برای شیرین است. حادثه ظهور فرهاد فضایی خاص به داستان نظامی می‌دهد و همان طوری که پیش از این گفته شد، این ظهور و عشق‌یازی شیرین با فرهاد پاسخی به عشق خسرو به شکر. چون همان اندازه که ماجرای عشق خسرو به زنی بدنام به نام شکر مایه ننگ و عار خسرو است و نزد بزرگان ناپسند است، عشق شیرین به یک صنعتگر بی‌نام و نشان نیز مایه ننگ شیرین است و این نیز در نزد بزرگان کشور پسندیده نیست. شاید ماجرای عشق شیرین به فرهاد به او کمک کند تا خود را از قید نام و ننگ برهاند، چون عاشقی با نام سازگاری ندارد و عاشق رسوای دهر است.

ظهور فرهاد در منظومه وحشی بعد از عشق خسرو به شکر است و مأموریت فرهاد در داستان وحشی بنای قصری برای شیرین است. در حالی که مأموریت فرهاد در خسرو و شیرین نظامی کندن جویی برای انتقال شیر به بارگاه شیرین است. در منظومه نظامی فرهاد قبل از عشق خسرو به شکر در عرصه حوادث داستان ظاهر می‌شود و عشق خسرو به شکر حتی بعد از مرگ فرهاد انجام می‌گیرد. در حالی که در منظومه وحشی فرهاد بعد از دل دادن شاه هوسران به شکر وارد داستان می‌شود، درست نقطه شروع داستان وحشی بافتی.

به نظر نگارنده ظهور فرهاد در منظومه وحشی موجه‌تر و پسندیده‌تر است. وقتی شاهی با آن عظمت و بزرگی تنها به سبب تلاش شیرین برای حفظ پاکدامنی او شیرین را ترک می‌کند و دل به زنی بدنام می‌سپارد، پس باید فرهادی پیدا شود با آن خصوصیات که جانش را فدای شیرین کند. شیرین دوست دارد خسرو یا دیدی دیگر به او نگاه کند و تفاوتی خاص بین او و زنان دیگر حرم‌سرایش قائل شود. ولی خسرو می‌خواهد از شیرین کام بگیرد. وقتی هدف وحشی بیان عشق است و سختی‌های راه عشق و قصه‌هایی چون خسرو و شیرین را فسانه‌ای بیش نمی‌داند، مجبور است که عاشقی شیدا و دیوانه‌سازی چون فرهاد را به معرض آورد تا بتواند این هدف و غایت وحشی را جامعه عمل ببوشاند.

۲-۲. کوه کندن فرهاد

ماجرای کوه کندن فرهاد در منظومه نظامی و وحشی یا یکدیگر متفاوت است. در منظومه خسرو و شیرین پیشنهاد کوه‌کنی فرهاد از سوی خسروست و در منظومه وحشی از سوی شیرین است و این خود قابل توجه است. اگر خسرو می‌خواهد که فرهاد کوهی بکند، فقط به دلیل این است که می‌داند این کار شدنی نیست و فرهاد قادر به این کار نیست. این پیشنهاد خسرو بهانه‌ای است برای نابودی فرهاد که او را رقیب خویش در عشق زیبایی ارمن می‌داند. هدفی که در ماجرای کوه‌کنی فرهاد در خسرو و شیرین مطرح است، نابودی فرهاد و ویرانی کاخ با عظمت عشق فرهاد است تا جایی که وقتی خسرو پیروزی فرهاد را در این آزمون سخت

می‌بیند، چاره‌ای دیگر می‌اندیشد و با طرح توطئه دروغین مرگ شیرین، او را از پای در می‌آورد و نابود می‌کند.

در منظومه وحشی این پیشنهاد از سوی شیرین است. شیرین می‌خواهد با تراشیدن کوه بیستون برای خود کاخی بسازد، اما کاخی از عشق و به بلندای عشق. اگر دقت کنیم تضاد هدف و غایت را در این ماجرای واحد می‌بینیم. کوه‌کنی فرهاد زمینه‌ساز عشق او به شیرین است، ولی کوه‌کنی فرهاد نظامی زمینه‌ساز یا بهتر بگوییم عامل نابودی فرهاد است. پیشنهاد مورد بحث در منظومه نظامی از سوی دشمن است، اما در منظومه وحشی از سوی دوست است.

خسرو کاخ عشق شیرین را با عشق به شکر فرو ریخت و به همین سبب شیرین در پی آن است که با کندن بیستون کاخی نو از عشقی پاک بنا کند. هدف خسرو و شیرین در پیشنهاد فوق آزمون فرهاد است، ولی آزمون شیرین، آزمونی است برای ورود سلطان عشق و محبت فرهاد به سراپرده قلب شیرین.

در منظومه وحشی ماجرای کوه‌کنی فرهاد رمز و سمبولی است که صاحب منظومه به آن اشاره می‌کند:

اشارت رفت از آن ماه پریزاد
که آن کوه افکند از تیشه فرهاد
مگر کوه وجود کوهکن بود
که او را کوه کندن امر فرمود
که یعنی خویش را از پا درانداز
وز آن پس با جمال عشق می‌باز
اگر خواهی به وصلم آشنایی

مرا جا در درون جان نمایی

تو را کوهی شدست این وهم و پندار
مرا خواهی زراه این کوه بردار
(دیوان وحشی، ص ۵۰۹)

پس از این کوه کنی مایه وصال فرهاد به شیرین است. ولی آن کوه کنی مایه فراق همیشگی او از دوست و دیدار اوست. خیلی زیباست وقتی کوه وجود کنده شد و از سر راه برداشته شد، آنگاه وجود انسان به قصر و کاخی با عظمت تبدیل می شود که دوست در آنجا سریر شاهی بنا می کند و بر ملک وجود یار حکومت می کند.

۲-۳. ماجرای خسرو و شکر اصفهانی

ماجرای عشق و هوسرانی خسرو با شکر در دو منظومه نظامی و وحشی از چند جهت تفاوت دارد. یکی آنکه عشقبازی خسرو با شکر در منظومه وحشی قبل از ظهور و پیدایش فرهاد در عرصه داستان است و به عبارت دیگر وقتی شیرین عیش و دلربایی را معطل می بیند و خسرو او را ترک می کند، به عشق فرهاد دل می بندد. در حالی که در منظومه نظامی این ماجرا بعد از ظهور و حتی پس از مرگ فرهاد رخ می دهد.

دیگر اینکه وحشی ماجرای خسرو با شکر را با اشاره ای مختصر در حد یک بیت پیام دار که «خبر دادند شیرین را که خسرو / به شکر کرده پیمان هوس نو» بیان می کند. در حالی که نظامی آن را به شکل داستانی که چندین ماجرای کوچک را در دل دارد، طرح می کند و تعداد ابیات مربوط به این ماجرا و ماجراهای وابسته به آن را به چندین صفحه می رساند.

نکته دیگر اینکه این اقدام شیرین و دل نهادن به عشق فرهاد در داستان وحشی موجه تر جلوه می نماید تا در منظومه نظامی. شیرین در داستان وحشی بهانه ای دارد برای کار خویش و آن بهانه این است که خسرو با اینکه زیبایی ارمن را در کنار خویش دارد، تنها به دلیل حفظ عفت شیرین در هم بستر نشدن با خسرو، او را ترک می کند و به سراغ شکر اصفهانی می رود، ولی در منظومه نظامی چنین توجیهی نیست.

شاید اینگونه به نظر رسد که نظامی برای اینکه عشق شیرین به فرهاد پاسخی بیابد، ماجرای شکر را طرح می کند. در حالی که خسرو نیز آگاه است که عشق فرهاد یکسویه است و شیرین اصلاً عشقی سوزان چون عشق فرهاد نسبت به فرهاد ندارد. حال اگر اینگونه هم باشد دیگر شیرین عاشق شیدای صنعتگر خود را از دست داده است و دیگر لزومی ندارد خسرو با اینکه بزرگترین مانع او از سر راهش برداشته شده است بار دیگر دل به عشق یک روسپی پاکدامن بسپارد. چون این عشق هر چه باشد عیب و ننگی برای شاه کشور خواهد بود و انزجار و مخالفت بزرگان را در پی خواهد داشت.

۲-۴. آگاهی خسرو از ماجرای عشق شیرین به فرهاد

آگاهی خسرو از عشق شیرین و فرهاد از دیگر حوادث و کردارهای دو منظومه مزبور است. طریقه آگاهی خسرو از این ماجرا در هر دو منظومه یکسان است و اندک تفاوتی درعکس العمل خسرو از شنیدن این خبر دارد.

در منظومه نظامی، محرمی از نزدیکان درگاه خسرو، خبر عشق فرهاد به شیرین را به عرض شاه می رساند و سخنی چند از آتش اشتیاق فرهاد به شیرین برای خسرو نقل می کند. نکته قابل توجه این است که وقتی خسرو این خبر را می شنود، تمایلش به شیرین دو چندان می گردد.

خسرو به محض شنیدن این خبر دست به کار می شود و عزم جزم می کند. نزدیکان را به درگاه می خواند و با آنها در کار فرهاد به شور می نشیند و سرانجام تصمیم بر آن می گیرند که فرهاد را به مناظره با خسرو بخوانند و با زر و مال چشم دل او را بسته، از عشقش منع کنند.

خسرو در عرصه جدال و مناظره با عاشق شوریده مغلوب، قصد می کند سد و مانعی دیگر در برابر فرهاد قرار دهد و لذا پیشنهاد می کند:

که ما را هست کوهی بر گذرگاه

که مشکل می توان کردن بدو راه

میان کوه راهی کند باید

چنانکه آمد و شد را بشاید

فرهاد تقاضای خسرو را می پذیرد و شرطی می نهد که اگر در گشودن راه پیروز گشت، دیگر خسرو راه رسیدن او به شیرین را مسدود نکند و دست از شیرین بردارد. خسرو در خشم می شود، اما چون کندن کوه را امری محال می یابد، می پذیرد. طولی نمی کشد که قوت عشق فرهاد را از این آزمون سخت به پیروزی نزدیک می کند، ولی چون خسرو در این مرحله نیز خود را بازنده حس می کند، توطئه مرگ دروغین شیرین را ترتیب می دهد و بدین طریق فرهاد را از بین می برد.

چنانچه گفته شد ساخت و شکل این ماجرا در دو منظومه داستانی نظامی و وحشی یکی است، ولی تفاوت هایی نیز در آن به چشم می خورد. در منظومه وحشی نیز ایامی را که خسرو نزد شکر سپری می کند به او خبر آمدن استادی قوی دست از چین به نام فرهاد را می دهند و اینکه او بیستون را کاخی برای شیرین ساخته و برای این کار پیر ارج خود مزدی و پاداشی از شیرین نمی خواهد:

چو مزدوران ندارد زرپرستی

که هست از باده دیگر به مستی

وقتی خسرو از این ماجرا با خبر می شود «شاپور» وزیر و ندیم خویش را می خواهد و با او در این امر مشورت می کند. اما شاپور



است که وقتی خبر عشق فرهاد را به خسرو می‌دهند، نظامی حرفی از عشق شیرین به بیان نمی‌آورد، چون واقعاً نظامی قصد داشته و مطمئن بوده که این عشق یک‌سویه است و فقط فرهاد است که شیدا و دلداده شده و سر به کوه و بیابان نهاده و انس با وحوش گرفته و شیرین فقط محبتی نسبت به او دارد، نه چیزی دیگر. ولی در منظومه وحشی وقتی خبر عشق فرهاد را برای خسرو نقل می‌کنند، در ادامه می‌گویند:

چنین گویند با آن کس که گفته

نباشد اعتمادی بر شفته

که شیرین گوشه چشمی نموده است

بکلی خاطر او را ربهوده است

از تفاوت‌های دیگر این ماجرا آن است که وقتی خسرو از این موضوع مطلع می‌گردد، بزرگان و نزدیکان را می‌خواند و با آنان در این باره مشورت می‌کند، ولی در منظومه وحشی، خسرو با شنیدن این خبر، شاپور را که ندیم و وزیر خویش است، می‌خواند و با او در این باره رای می‌زند.

نکته دیگر عکس‌العمل خسرو و تصمیم او برای مقابله با این عشق است. در خسرو و شیرین، خسرو عزم می‌کند که فرهاد را به مناظره بخواند و با زر او را بفریبد تا از عشق شیرین دست بکشد و چون خود را عاجز در مناظره می‌بیند چاره‌ای دیگر می‌اندیشد و فرهاد را وادار به کندن کوه بیستون می‌کند، و پس از احساس عجز در این مرحله نیز با توطئه‌ای فرهاد را به هلاکت می‌رساند. در حالی که در منظومه وحشی خسرو را با فرهاد کاری نیست، تمام عتاب و خطاب او با شیرین است. اوست که برای شیرین نامه می‌نویسد و پاسخ از وی می‌خواهد و شیرین نیز نامه او را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و این عشق را تهمتی بیش نمی‌داند و خود را بی‌گناه معرفی می‌کند.

کار نظامی در عکس‌العمل خسرو پسندیده‌تر و زیباتر و مقرون‌تر به وادی عشق صنعتگری شوریده و زیبایی پرخواستار می‌باشد. نظامی با این عمل خویش ثابت می‌کند که عشق هر کاری می‌کند و هر مانعی را از سر راه بر می‌دارد و لو اگر این عشق یک‌طرفه باشد. دیگر اینکه نظامی با این کار نیز در پی اثبات پاکی عشق فرهاد به شیرین است و وقتی خسرو، فرهاد را در برابر خود می‌بیند چاره‌ای می‌اندیشد. به عبارت دیگر نظامی خواسته است با آوردن فرهاد به عرصه داستان، خسرو را از خواب غفلت بیدار کند تا چون شیدایان و شیفتگان به هر قیمتی معشوق را از دست ندهد و خود را بر فرهاد غالب کند.

۲-۵. وصال

وصال و رسیدن به معشوق غایت هر عشقی است، خواه مجازی و خواه حقیقی. هم در خسرو و شیرین نظامی وصال صورت می‌پذیرد و هم در فرهاد و شیرین وحشی. با این تفاوت که در منظومه نظامی

که رازدار خسرو و در عین حال هوادار شیرین است، سعی می‌کند فکر شاه را از هرگونه لوٹ و ناراستی نسبت به شیرین پاک کند و این عمل شیرین را فقط آزمونی برای سنجش عشق خسرو به خود بداند. و سرانجام پس از شور و مشورت با شاه:

به افسون رای خسرو را برآن داشت

که می‌باید به شیرین نامه بنگاشت

نامه‌ای که خسرو برای شیرین می‌نویسد، بسیار جالب و خواندنی است. وقتی شیرین نامه خسرو را می‌خواند، تصمیم می‌گیرد به نامه خسرو پاسخ دهد و نامه‌ای زیبا و آتشین برای خسرو می‌نویسد و به دروغ خود را از نسبت عشق فرهاد مبری و پاک می‌خواند که:

مگر با هر که فرماید کسی کار

نهانی با ویش گرم است بازار

مگر از کار فرما گر به مزدور

رود لطفی ز تهمت نیست معذور

سپس شیرین با ناز و غمزه عاشقانه می‌نویسد:

اگرچه با کسی کاری ندارم

که بر ناکرده سوگندی بیارم

ولیکن آنچه در مکنون شاه است

خدا داند که شیرین بی گناه است

در ادامه، بعد از وصال، صابر ایباتی بر این منظومه می‌افزاید و در آن فرهاد و شیرین را به وصال می‌رساند. از تفاوت‌های موجود در این ماجرا از زبان دو استاد دلسوخته گنجه و بافق، یکی این

خسرو به وصال شیرین می‌رسد، ولی در منظومه وحشی فرهاد به وصال شیرین می‌رسد.

لطف تعبیری می‌توان در این دو وصال بیان داشت و آن این است که در منظومه نظامی و هم در منظومه وحشی قهرمان اصلی داستان به وصال زیبای ارمن می‌رسد و این خواسته آفریننده داستان است. قهرمان وحشی که شباهتی زیاد به خود وحشی دارد، فرهاد است و قهرمان نظامی خسرو. وصال خسرو به شیرین به واسطه شاپور و نازک‌اندیشی او صورت می‌گیرد، ولی وصال فرهاد بدون واسطه و به میل و رغبت شدید عاشق و معشوق صورت می‌پذیرد. نظامی برای تبدیل هوسنامه خود به وفانامه و اثبات قهرمانی خسرو در از خودگذشتگی و اثبات وفاداری شیرین، مرگ خسرو و شیرین را به قلم می‌کشد. «قصه خودکشی شیرین در دخمه خسرو پرویز ظاهراً پرداخته تخیل داستان‌پرداز آن نباشد. چراکه این قصه با اندک تفاوت در شاهنامه هم هست. به نظر می‌آید روایت به همین صورت در نواحی شروان و گنجه شهرت داشت و خاقانی شاعر معاصر نظامی هم یک جا در طی مکتوبی از «گریه شیرین بر دخمه پرویز» یاد می‌کند که در واقع برخلاف آنچه از یک روایت بلعمی برمی‌آید شیرین در هنگام توقیف خسرو حیات داشت و در خارج از بازداشتگاه شاه به سر می‌برد خسرو هم هر چند به رضایت شیرویه کشته شد اما قاتلش به هیچ وجه او را مخفیانه یا در بستر خواب نکشت. آشکارا و بر سبیل قصاص خون پدر کشت. روایت نظامی در باب آن دیوچهری که نیم شبان از روزن خوابگاه شاه رفت و او را کشت مأخذ تاریخی ندارد و شخص شیرویه قاتل پدر نیست» (زرین کوب، ص ۹۸)

در روایت نظامی پس از وصال شیرین و خسرو و قتل خسرو، شیرویه دل به شیرین می‌سپارد و عاشق او می‌شود و دست طمع سوی او دراز می‌کند، ولی شیرین دست رد بر سینه او می‌زند و در نهایت خود را در دخمه خسرو می‌کشد. البته این ماجرا نباید واقعی باشد. چون اگر خسرو پس از ۲۸ سال فرمانروایی کشته شده باشد و شیرین پس از سه سال فرمانروایی او به درگاه خسرو آمده باشد، در سالی که شیرویه اظهار عشق به او می‌کند، نباید کمتر از پنجاه سال داشته باشد و زنی که پا به سن پنجاه سالگی گذاشته آنچنان زیبایی در او نمی‌توان سراغ یافت که دل جوانی چون شیرویه را بی‌تاب از عشق و شیدایی کند. احتمال دارد این قصه را برای پرحادثه کردن داستان خسرو و شیرین برآن افزوده باشند، تا وفاداری و پاکی شیرین را اثبات کرده باشند.

وصال شیرین و خسرو در منظومه پیر گنجه و فرهاد و شیرین در مثنوی وحشی دلسوخته دارای اطناب است. توصیفات فراوان نظامی و وحشی در این ماجرا قابل توجه و تحسین‌برانگیز است، و نشان‌دهنده استادی و مهارت این دو ادیب فرزانه در توصیف مجالس بزم و سرور است.

*استادیار زبان و ادب فارسی دانشگاه رازی

پی‌نوشت

1. Lyre
2. Lyrique

منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰). **جام جهان‌بین**، تهران، جامی، چاپ پنجم.
۲. خاقانی (۱۳۷۳). **دیوان**، به تصحیح سید ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، چاپ چهارم.
۳. داد، سیمال (۱۳۷۵). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران، مروارید، چاپ دوم.
۴. رزمجو، حسین (۱۳۷۲). **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). **پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد**، تهران، سخن، چاپ اول.
۶. سنایی (۱۳۶۲). **دیوان**، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، کتابی: سنایی، چاپ سوم.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). **سبک شناسی ۲**، تهران، مروارید، چاپ دوم.
۸. صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۲، تهران، فردوسی، چاپ دهم.
۹. فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳). **درباره ادبیات و نقد ادبی**، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۱۰. فشارکی، محمد (۱۳۷۱). «تقصید در بعض صور ذهنی شعر نظامی»، **رشد ادب فارسی**، سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۷۱، ص ۸-۱۲.
۱۱. معین، محمد (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی**، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم.
۱۲. موحّد، عبدالحسین (۱۳۶۷). **اشارات‌ها و بشارت‌ها در گنجینه راز نظامی**، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۱۳. میرصادقی، جمال (۱۳۶۰). **قصه، داستان، رمان**، تهران، آگاه.
۱۴. نظامی (۱۳۶۲). **کلیات خمسه**، به تصحیح معینی‌فر، تهران، انتشارات زرین، چاپ دوم.
۱۵. نظامی (۱۳۷۸). **خسرو و شیرین**، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، چاپ سوم.
۱۶. وحشی بافقی (۱۳۶۱). **کلیات دیوان**، به کوشش نعمت احمدی، تهران، انتشارات گلشایی، چاپ اول.
۱۷. یوسفی، حسینعلی (۱۳۷۱). «بررسی تطبیقی ویس و رامین و خسرو و شیرین»، **ادبستان**، سال سوم، شماره ۶۳ آذر ۱۳۷۱، ص ۱۸۰-۱۸۴.